



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشی ایرانی اسلامی)

گناه نابخشودنی

جدایی حسین از ایران

رفراندم دروغین

نوشته
احمد افسردار

پیشکش
میرحسین مرادخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقتداری، احمد، ۱۳۰۴-۱۳۹۸

گناه نابخشودنی، جدایی بحرین از ایران، رفاندوم دروغین /
نوشته احمد اقتداری؛ به کوشش امیرحسین مرادخانی. - تهران: مرکز
دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۹،
ص ۱۶۰؛ مصور، نمونه، نقشه. - (مجموعه آثار دکتر احمد اقتداری؛ ۱)
۱. بحرین -- تاریخ. الف. مرادخانی، امیرحسین، ۱۳۶۳ -

به کوشش

ب. عنوان

۷ الف ۳۵ ب. ۲۴۷ NK

۹۵۳/۶۵

گناه نابخشودنی

جدایی حسین از ایران

رفراندوم دروغین

نوشته

احمد آقاسدار

گناه نابخشودنی - جدایی بحرین از ایران - رفراندوم دروغین احمد اقتداری	نام کتاب تألیف
امیرحسین مرادخانی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)	به کوشش ناشر
زهراسادات حسینی مهسا مهرانی استودیو ایرانشهر رضا فرزانه یار	تایپ و حروفچینی صفحه‌آرا امور هنری و نظارت بر تولید مدیر هنری و طراح
شارپ شاد رنگ معین ۱۳۹۹	لینتوگرافی چاپ صحافی چاپ اول
۵۰۰ نسخه ۴-۶-۹۵۶۰۴-۶۲۲-۹۷۸	شمارگان شابک
۱-۷-۹۵۶۰۴-۶۲۲-۹۷۸	شابک دوره



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی) به آینده‌ای پایدار می‌اندیشد و ملاحظات زیست‌محیطی را در همهٔ مراحل چاپ و نشر در نظر می‌گیرد.



مرکزدهانزءالمعارف بزرگ اسلامی
مركز پژوهش های ایرانی اسلامی

گناه نابخشودنی

جدایی بحسین از ایران

رفرانءوم دروغین

نشته
احمد آقاسءار

بکوش
امیر حسین مرادحانی

تهران، ۱۳۹۹



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش های ایرانی اسلامی)

بنیادگذار: کاظم موسوی بجنوردی
تأسیس: اسفندماه ۱۳۶۲

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)، مؤسسه ای غیردولتی،
مردم نهاد و سازمانی علمی - پژوهشی است که با هدف
تألیف و تدوین دائرة المعارف های عمومی و تخصصی
در اسفندماه سال هزار و سی صد و شصت و دو
تأسیس شده است.

بخش انتشارات، با نشر آثار علمی و تحقیقی، اهداف این
مرکز را به منظور گسترش فرهنگ عمومی و شناخت فرهنگ
و تمدن ایرانی - اسلامی پیگیری و تأمین می کند.

انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مدیر: محسن موسوی بجنوردی
مدیر اجرایی: بهاره بادافراس

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷
تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ | دوزنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳
پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir
www.cgie.org.ir

• حق چاپ محفوظ است •

مجموعه آثار دکتر احمد اقداس

زینظر

مركزه انزه العارف بزرگ اسلامي
دكتور محمد شمس الدين اسلم

قلم نستعلیق استفاده شده در عنوان و نام دارد. قلم میرزا ابراهیم خط میرزا عبدالعزیز صاحب
قوسطامیر محمد مصطفی طراح و به وسیله نرم افزاری میرزا محمد تقی شکر شده است.

یادداشت

زنده‌یاد احمد اقتداری را به حق می‌توان پدر مطالعات خلیج فارس‌شناسی در ایران نامید. هرچند پیش از او بزرگانی چون سدیدالسلطنه، عباس اقبال آشتیانی، صادق نشأت، محیط طباطبایی آثاری ارزشمند در تاریخ و جغرافیای خلیج فارس پدید آوردند، اما آثار احمد اقتداری درباره‌ی خلیج فارس دارای ویژگی‌هایی است که آن را از آثار دیگران متمایز می‌کند. بارزترین این ویژگی‌ها توجه او به منافع ملی - تاریخی و به حق ایران در آبهای خلیج فارس است، زیرا احمد اقتداری زاده‌ی زمانه‌ای بود که بیگانگان، آشکار و نهان، چشم طمع به منافع تاریخی ایران در کرانه‌های خلیج فارس دوخته و برای رسیدن به هدف‌های خود دست به اقدام و عمل گشوده بودند. روحیه‌ی ایران‌خواهی وی که این دست‌اندازی‌های بیگانگان به منافع ملی ایرانیان را بر نمی‌تابید، او را بر آن داشت تا با تألیف آثاری درباره‌ی پیشینه‌ی حضور تاریخی ایرانیان در کرانه‌های خلیج فارس به این سیاست‌ها پاسخی در خور دهد.

کتاب پیش‌رو، نمونه‌ای از این دست آثار اوست. وی در پیشگفتار این کتاب به بررسی اسناد منتشرشده‌ی دستگاه‌های سیاسی و امنیتی بریتانیا و شرایط سیاسی ایران در دوره‌ی سلطنت رضا شاه و گفت‌وگوهای دیپلماتیک ایران و بریتانیا بر سر مسأله‌ی بحرین در آن زمان و چگونگی زمینه‌چینی‌های بریتانیا، برای جدایی رسمی بحرین از ایران در دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی و نظرسنجی دروغین ویتوریو گیچیاردی، نماینده‌ی سازمان ملل، در موضوع استقلال این جزیره از ایران، به غلط نام‌راندوم به خود گرفته، می‌پردازد. وی در این کتاب به تاریخ بحرین از روزگاران باستان و حضور ایرانیان در بحرین از روزگاران هخامنشیان تا برآمدن آفتاب اسلام و تاریخ این جزیره، از آغاز دوره‌ی اسلامی تا جدایی رسمی آن از ایران در دوره‌ی پهلوی دوم، با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی و سندهای منتشرشده پرداخته است. در پایان، تذکراتی نکته‌ضروری است که عنوان کتاب، برگزیده و انتخاب زنده‌یاد استاد احمد اقتداری است.

کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

۱۴ شهریورماه ۱۳۹۹

بخشی از وصیتنامه استاد احمد اقدار

تهران، ۸ آبان ماه ۱۳۸۹

جناب آقای سیدکاظم موسوی بجنوردی
بنیانگذار و رئیس مفخم مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

با احترام و عذر تصدیع، امیدوارم مرا معذور دارید و استدعای مرا بپذیرید. استدعا دارد این عریضه را به منزله وصیتنامه دستنوشته و وصایت نافذ و شرعی و قانونی من در موارد مشروحه ذیل قبول فرمائید:

آفتاب پریده رنگ عمر من بر لب بام است:
(تنم ز ظلم سبکیار و دل بری ز گناه. در آرزوی رحیم، کجاست بانگ در آی؟
من بانگ «در آی» رحیل را در گوش جانم میشنوم و قریباً: (ناگهان بانگ برآید خواجه مُرد.)

از جنابعالی استدعا دارم سی و یک مجلد کتاب چاپ شده و پانزده مجلد و عنوان کتاب چاپ نشده دستنوشته مرا با نظارت فائمه خودتان و سعی و اهتمام مدیران محترم مرکز، در مواقع مناسب و فراهم بودن امکانات چاپ و نشر، آنها را چاپ و بفروش برسانند...

همکاران محترم، طبق وصیتنامه استاد احمد اقدار مورخ ۸ آبانماه ۱۳۸۹ خطاب به اینجانب، در موقع مناسب و فراهم بودن امکانات اقدام فرمائید.

کاظم موسوی بجنوردی

سراغاز

کتابی که پیش‌روست، یکی از بسیار ثمرات پژوهشی استاد احمد اقتداری‌گراشی لارستانی، پدر مطالعات خلیج فارس‌شناسی ایران است که همانند دیگر آثارشان نگاه ما را به نواحی جنوبی ایران روشن‌تر می‌کند.

بی‌شک آنچه را که امروز دربارهٔ جغرافیای تاریخی نواحی جنوبی ایران و خاصه کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان می‌دانیم، مدیون تحقیقات ارزندهٔ ایشان هستیم. اوراق دست‌نویس محمدعلی خان سدیدالسلطنه برای اولین بار به سعی و اهتمام استاد اقتداری به شکل کتاب به چاپ رسیده و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است و دربارهٔ تاریخ و فرهنگ مردم جنوب ایران و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و سلطان‌نشین عمان اطلاعات نابی را به دست داده است. در واقع به لطف و کوشش استاد اقتداری، اکنون سدیدالسلطنه و آثارش را می‌شناسیم. استاد احمد اقتداری طی دو سفری که به بحرین داشته‌اند به تحقیق دربارهٔ آثار باستانی آن سرزمین پرداخته‌اند و عکس‌های بسیاری از این آثار گرفته‌اند که شماری از آنها در پایان فصل دوم این کتاب به چاپ رسیده است.

نکته‌ای که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد، دست‌نبردن در ترکیب عنوان‌ها و نیز ارجاعات است، تا همان شیوهٔ نگارشی مؤلف حفظ شود.

سخن آخر تقدیر از استاد گرانقدرم احمد اقتداری است که این افتخار را به این شاگرد کوچکشان دادند و کار تنظیم و گردآوری این کتاب را به من محول کردند. امید است در آینده شاهد انتشار دیگر آثار ارزنده چاپ نشده زنده یاد استاد دکتر احمد اقتداری باشیم.

دو یار زیرک و از باده کهن دومی فراغتی و کتابی و گوشه چمنی
من این مقام به دنیا و آخرت ندهم اگر چه در پی ام افتند هر دم انجمنی
کناره گیر و زبان درکش و تماشا کن که کس به یاد نیارد چنین عجب زمنی
ز تند باد حوادث نمی توان دیدن درین چمن که گلی بوده است یا سمنی
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی
به صبر کوش توای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

- حافظ -

امیرحسین مرادخانی
بهمن ۱۳۹۷

زندگی نامه استاد احمد اقدار

احمد اقتداری، آموزگار، وکیل دادگستری، استاد دانشگاه، جهانگرد، پژوهشگر و نویسنده در حوزه خلیج فارس و دریای عمان. احمد اقتداری فرزند مرتضی قلی خان، زاده ۱۳۰۴ ش در گراش، واقع در غرب لارستان فارس است. نیاکانش از اوایل دوره ناصری تا روزگار محمد علیشاه و حوادث مشروطیت فارس، حکام لارستان و بنادر خلیج فارس بودند.

احمد پس از اتمام تحصیلات دوره شش ساله ابتدایی در مکتب خانه و مدرسه دولتی لارو دریافت جایزه شاگرد اولی ایالت فارس، از دست احمد آرام رییس کل فرهنگ ایالت وقت، دوران دبیرستان را نیز در همان شهر گذراند و پس از آن به تصمیم پدرش به دانشسرای مقدماتی شیراز رفت. بعد از دو سال تحصیل در آنجا که همزمان بود با وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین و استعفای رضا شاه، به شهر لار بازگشت و در مقطع ابتدایی به خدمت آموزگاری درآمد. او در سال ۱۳۲۴ ش با قمر خانم اقتداری، دختر خاله خویش ازدواج کرد که حاصل آن، سه دختر و یک پسر است.

در اوایل سال ۱۳۲۵ ش و با «اعلان وظیفه عمومی»، احمد به رغم شرایط برخورداری از معافیت از خدمت به دلیل تاهل، به میل خویش و پدر، راه نظام را پیش گرفت و روانه تهران شد و در دانشکده افسری در رشته توپخانه لباس خدمت به تن کرد. دوران سربازی وی همزمان بود با غائله آذربایجان و قیام سیدجعفر پیشه‌وری و اعلام استقلال فرقه دموکرات آذربایجان.

در سال ۱۳۲۷ ش، اقتداری به دعوت عبدالرحمن فرامرزی، اهل فرامرزان بستک و سردبیر وقت روزنامه کیهان، نزد حسین علاء، رییس کل دربار وقت رفته بودند؛ حسین علاء پیشنهاد منصب رده بالایی را در دربار شاه به اقتداری می‌دهد. او از لقب پیشکار که خاص همه درباریان بود، رنجیده خاطر گشت و تندتندی کنان بیرون رفت. پس از آن، فرامرزی پیشنهاد ریاست فرهنگ لار را به وی داد و اقتداری پذیرفت و با ابلاغ وزارتی به ریاست فرهنگ لارستان منصوب گشت. او در مدت حضورش در این سمت که از یک سال فراتر نرفت، خدمات شایانی به آموزش و پرورش لار نمود،

که از آن میان ساخت ۲۵۰ مدرسه در ناحیه لارستان بود. در همان سال و در روز جشن استقلال دانشگاه، سوء قصدی به جان محمدرضا شاه پهلوی شد و گلوله‌ای هم به او اصابت کرد. همزمان با این واقعه، اقتداری مشغول سخنرانی برای گروهی از رؤسا در اداره فرهنگ لار بود که به اتهامی که بعدتر دست داشتن در این ترور نافرجامش خواندند و با متهم شدن به توده‌ای بودن که ناراست هم بود، در دژبانی تیپ فسا یک ماه محبوس شد.

در ۱۳۲۸ ش، با مخالفت‌هایی که از اطراف و خاصه از سوی فرامرزی، برای ابقاء اقتداری در سمت ریاست فرهنگ لار ابراز می‌شد، وی مجبور به استعفا و قبول آموزگاری در مدرسه‌ای در نازی آباد تهران شد، که در آن روزگار محله‌ای دورافتاده بود. او به لطف یدالله سبحانی، رییس اداره بازرسی فنی وزارت فرهنگ وقت، در این اداره نیز به طور موقت مشغول به کار شد.

در همان سال که زمان انتخابات شانزدهم مجلس شورای ملی بود، شهر لار آشوب به خود دید. از آن سبب که زندگی احمد اقتداری در برهه‌هایی با وقایعی تاریخی در هم تنیده، خاصه در این پاره، اندکی تفصیل ضروری به نظر می‌رسد؛ یک دست برگزیدن انجمن نظارت بر انتخابات لار از جامعه بازرگان شهر آوز، از شهرهای کوچک و سنی‌نشین واقع در شمال غربی گراش، شیعیان شهر لار را به خروش آورد و کاندیداتوری عبدالرحمن فرامرزی از لار، آن هم پس از یک دوره نمایندگی در مجلس پانزدهم، بر آن ناخرسندی افزود؛ انتخاب او که اهل سنت بود و دربار نظر مساعدی به وی داشت و سپس تراز مخالفان سرسخت مصدق هم شد، پیوسته گشت با جریان به تصویب نرسیدن لایحه الحاقی نفت یا قرارداد گس. گلشائیان در مجلس پانزدهم و فشار سه‌پهد رزم‌آرا برای تصویب آن در مجلس بعدی؛ از این رو به برگزاری انتخابات یک طرفه‌ای دست زدند. موج مخالفت در چندی از شهرها چون تبریز و تهران برانگیخته شد و کار تا ابطال انتخابات هم پیش رفت. اقتداری که در تهران به سر می‌برد با مردم لار هم‌نوا شد و نامه‌ها نوشتند و تلگرامها به دربار شاه، وزارت کشور، مجلس، علما و مراجع شیعه فرستادند. سرانجام اوضاع لار چنان برآشفته که مردم لار به هیجان آمدند و برضد این انتخابات و انجمن نظارت بر آن سخت شوریدند و فرمانداری را غارت کردند و دستها به خون آغشتند. مرتضی قلی خان پدر احمد که رییس دارایی لار بود، به دلیل همجواری دارایی با فرمانداری، با کمک مردم لار از ساختمان خارج شد. ارتش وارد ماجرا شد و پس از درگیری با مردم و با اعلام حکومت نظامی به غائله پایان داد.

در پی این وقایع تلخ که در لارگذشت، اقتداری به بهانه تلگرامهایی تند که به نیابت از مردم لار برای شاه می فرستاد و نیز اتهام به شوراندن مردم به قیام برضد امنیت کشور، تحت تعقیب نظامی قرار گرفت و بازداشت شد و چند روز بعد، در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، روزی که عبدالحسین هژیر، نخست وزیر وقت، در پی تنشهای بعد از انتخابات تهران، در مسجد سپهسالار به ضرب گلوله به قتل رسید، اقتداری را نزد سپهبد رزم آرا رییس ستاد ارتش وقت بردند و پس از گفتگویی میان آن دو، شباهنگام به لار تبعید گشت و بدون محاکمه به اعدام محکوم شد، اما فردای آن روز شفاهاً حکم برائتش صادر گشت.

پس از این ماجرا، اقتداری به تهران آمد و از قبولی اش در دانشکده حقوق با خبر شد. او هم زمان با تحصیل در دانشگاه، در دبیرستانهای شرف، خرد و نصر به تدریس تاریخ و زبان فرانسه نیز مشغول بود.

در سال ۱۳۳۲ش با اتمام دوره تحصیل و تقاضای پروانه وکالت در تهران، اولین قانون انتخابات شهرداری ها را دکترا مصدق از تصویب مجلس هفدهم شورای ملی گذراند و انجمن شهر لار، اقتداری را به عنوان اولین شهردار انتخابی برگزید ولی او نپذیرفت. در همان روزها به دفتر دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت احضار شد. مصدق در این دیدار اقتداری را برای خدمت به مردم لار که آن زمان دچار قحطی و خشکسالی بودند، ترغیب کرد و او قبول نمود و با امضای غلامحسین صدیقی وزیر کشور، حکم شهرداری لار به وی اعطا شد. در زمان حضور کوتاهش در سمت شهردار لار، خدمات بسیار به شهر کرد و به سامانش بسی کوشید.

در آشفستگی های پس از کودتا و سقوط دولت مصدق در آن سال، اقتداری تصمیم به کناره گیری از سمت خود کرد که انجمن شهر نیز پذیرفت. شهربانی لار که اقتداری را فرستاده مصدق می خواند، مردم را برضد او شوراند و وی به همراه خانواده به دشواری از لار به شیراز گریختند و پس از آن به تهران رفتند.

احمد که با اتمام دوره کارآموزی و دریافت پروانه وکالت پایه یکم، به کار وکالت مشغول شده بود، با سامان بخشی یادداشتهای پراکنده اش درباره فرهنگ و تاریخ لار که از سالها قبل بر آن کوشش گزارده بود، به اندیشه کتابت آن افتاد؛ به راهنمایی ایرج افشار نزد ابراهیم پورداوود، استاد دانشگاه تهران رفتند و پورداوود مقدمه ای بر آن نوشت. مجله فرهنگ ایران زمین که با همکاری ایرج افشار، منوچهر ستوده،

عباس زریاب خویی، محمدتقی دانش‌پژوه و مصطفی مقربی، پژوهشگران برجسته و شهیر، در سال ۱۳۳۲ش تاسیس شده بود و از آن سال منتشر می‌شد، نخستین نشریهٔ جداگانه‌اش به اولین اثر احمد اقتداری با نام فرهنگ لارستانی اختصاص یافت. این کتاب و اندکی پس از آن کتاب لارستان کهن در ۱۳۳۴ش به چاپ رسیدند که به سرعت نایاب شدند.

زندگی اقتداری پس از آشنایی‌اش با ایرج افشار و منوچهر ستوده در ۱۳۲۹ش در مسیر قلهٔ توپال و از آن پس در کوهها و قله‌هایی بسیار که با هم فتح کردند، از راه سیاست دورتر شد، هرچند که در انتخابات لاردر ۱۳۴۲ش به منظور کاندیداتوری به گراش بازگشت؛ در این اقدام که با استقبال گرم مردم لار، گراش و اوز نیز مواجه گشت، به دلایلی سیاسی از این کار باز داشته شد و با حضور جهانگیر تفضلی وزیر کشور، سرلشکر پاکروان رییس سازمان امنیت و اطلاعات کشور و اسدالله علم نخست‌وزیر وقت به تهران رفتند.

اقتداری در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ش به درخواست حافظ فرمانفرمایان، استاد تاریخ دانشگاه تهران و معاون «سازمان جلب سیاحان»، با سمت کارشناس و معلم جاذبه‌های توریستی در این سازمان مشغول به کار شد و در همان سالها بارها به عنوان مشاور و نمایندهٔ ایران با هیئتی سیاسی به شیخ نشینهای خلیج فارس سفر کرد و از حیث تاریخی و سیاسی با شیوخ منطقه به گفتگو نشست. همکاری او با سازمان جلب سیاحان تا اواخر آن دهه به طول انجامید که طی آن، هم‌چنین به عنوان بازرس و ناظر بر پیشرفت امور در ادارات گردشگری و با کاشف آثار و جاذبه‌های تاریخی و گردشگری، به شهرهایی بسیار در همهٔ استانهای کشور سفر کرد.

در نخستین سمینار خلیج فارس که در ۲۴ مهرماه ۱۳۴۱ش با شرکت بیست و سه دانشمند ایرانی و یک خاورشناس فرانسوی، در عمارت باشگاه افسران و به کوشش و ابتکار «ادارهٔ کل انتشارات و رادیو» آغاز شد و هشت روز به طول انجامید، احمد اقتداری در نوبت سخنرانی‌اش پس از رومان گیرشمن که نتایج کاوشهایش را دربارهٔ جزیرهٔ خارک ارائه داد، به انتقاداتی از وی پرداخت. چه گیرشمن چند بار حین سخنانش، نام اسکندر را با لقب کبیر و خلیج فارس را خلیج یاد کرد. در پی انتقاد تند اقتداری از او، سفیر وقت فرانسه در ایران که در جلسه حضور داشت با ارسال یادداشتی به گیرشمن، وی را در حضور حاضران، ناگزیر به عذرخواهی از اقتداری، شاه و مردم ایران کرد. پس از آن اقتداری به ایراد سخنرانی خود دربارهٔ زبانهای محلی و فولکلور خلیج فارس پرداخت.

در فاصله سالهای نخست‌وزیری حسنعلی منصور (۱۳۴۲-۱۳۴۳ش)، در پی نارضایتی تیمسار فرزنانگان، سفیر کبیر وقت ایران در کویت از وزارت خارجه این کشور و هم‌چنین جلوگیری از پخش نشریه Iran Today که در کویت به چاپ می‌رسید، نخست‌وزیر، اقتداری را برای چاره‌جویی فرا خواند؛ او به عنوان فرستاده دولت ایران به کویت سفر کرد و پس از دیدار با وزیر امور خارجه کویت، وی را پس از گفتگویی از باب فرهنگی و تاریخی، متقاعد کرد که به ایرانیان مقیم کویت و نماینده ایران احترام بگذارند و پخش نشریه را آزاد کنند. ناگفته نماند که وزیر وقت امور خارجه کویت از رفتار نظامی و خشن تیمسار فرزنانگان با وی و نیز از تکرار نام خلیج فارس در مجله ایران امروز ناخرسند بود.

هم‌چنین از اوایل تا اواخر دهه ۱۳۴۰ش، اقتداری با حضور در کنگره‌های سالانه ایران‌شناسی (بعدها کنگره تحقیقات ایرانی) به دعوت ایرج افشار، رییس دائمی کنگره، چندین سخنرانی ارائه کرد که در مجموعه نه دوره‌ای این کنگره به چاپ رسیده است.

آشنایی از پیش‌تر اقتداری با خانواده ستایش مینابی، که داماد و دختر و نوه محمدعلی خان سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی بودند، منجر به آن شد که با اوراق دست‌نویس سدیدالسلطنه آشنا گردد. علی ستایش، داماد سدید، نسخه خطی کتاب اعلام الناس فی احوال بندرعباس را در اختیار اقتداری گذاشت و او با یافتن نسخه‌های دیگر این کتاب که در کتابخانه ملی بودند، آن را تصحیح کرد و مقدمه‌ای بر آن نوشت که با نام بندرعباس و خلیج فارس در ۱۳۴۲ش به چاپ رسید. در همان سالها، هوشنگ ستایش، نوه سدید و مادرش خانم شمس‌الملوک، پیشنهاد اقتداری را برای اهدای آثار ارزشمند سدیدالسلطنه به دانشگاه تهران، سخاوتمندانه پذیرفتند و او از آن‌پس، کوشش بر چاپ کتابهای سدید گذارد. تالیفات سدیدالسلطنه از آن باب اهمیت دارد که محقق دانشمند در حوزه خلیج فارس بوده و مناصب سیاسی مهمی از جمله؛ حاکم بوشهر، ریاست تذکره خلیج فارس، کارگزار و وکالت کنسولگری روسیه در بندرلنگه و بندرعباس را از دوره ناصری به بعد برعهده داشته است. او دوبار به خاطر پژوهشهای ارزشمندش، یکی در حوزه خلیج فارس و دیگری برای تالیف و ارسال همان کتاب اعلام الناس فی احوال بندرعباس برای سران دول روسیه و فرانسه، به کسب نشانهای ارزشمند «سنت آنا» از دانشگاه مسکو و نشان «لژیون دونور» از دانشگاه سوربون نایل گشته بود.

در سال ۱۳۴۵ ش اقتداری کتابی با عنوان خلیج فارس تالیف کرد که برنده جایزه یونسکواز علی اصغر حکمت، رییس وقت کمیسیون ملی یونسکو در ایران شد. در همان روزها در بیرون از مرزها جنگ ۱۹۶۷-۱۹۶۸ م میان اعراب و اسرائیل در گرفت و منطقه دچار آشفته‌گی گشت و از شمار گردشگران خارجی به ایران به شدت کاسته شد. از این رو امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، اقتداری را به عنوان کارشناس جاذبه‌های گردشگری ایران مامور کرد تا برای پژوهش و چاره‌جویی در این امر، به عربستان، عراق، کویت، سوریه، لبنان، قبرس و اسرائیل سفر کند و با سران این کشورها دیدار کند و به رایزنی بنشیند. او ضمن این مأموریت سیاسی به هر کشوری و شهری که رفت، موزه‌ها، آثار و بناهای تاریخی، گورستانها و... را در آنجا دید و عکسهای زیادی گرفت.

در همان سال بود که ایرج افشار به انجمن آثار ملی پیشنهاد داد که درباره بناهای تاریخی و باستانی در نواحی گوناگون ایران به تالیف کتابهایی دست یازند. انجمن با توجه به شناختی که از اقتداری داشت، پیشنهاد تالیف در حوزه جنوب ایران را به وی داد. او به انجمن آثار ملی رفت و در آنجا با سهبند فرج‌الله آق‌اولی، رییس انجمن و رییس وقت بانک سپه و محمدتقی مصطفوی کاشانی، باستان‌شناس، دیدار کرد و با حمایت و تشویق آنان برای نگارش کتاب، قراردادی با انجمن بست. اقتداری که در آن زمان پیشه معلومی هم نداشت، از سوی آق‌اولی به وکالت و مشاور بانک سپه منسوب شد. پس از آن با سفارش نامه‌ای از سوی انجمن برای ژاندارمری و استاندارهای جنوب، عازم بوشهر و خارک شد. او با حمایت تیمسار دریابان احمد عظیمی، فرمانده نیروی دریایی سواحل و بنادر خلیج فارس و جلیل ناصح، فرمانده کل بوشهر، با اتومبیل شهرداری و جیب نظامی از بندر گناوه سفر خود را آغاز کرد و تا بندر تیس در چابهار پیش رفت. او چند صد کیلومتر از این سفر دراز را نیز به دلیل دشواری راه و از کار افتادن اتومبیلها، پیاده طی کرد. در همان روزها که وی به بندر طاهری (سیراف قدیم) رسیده بود، هیئتی باستان‌شناس از انگلیس به سرپرستی دیوید وایت هوس، مشغول حفاری در آن منطقه بودند. اقتداری بعدها از نتیجه کاوشهای آنان در پژوهش خود بهره برد. هم‌چنین او در بخشی از سفرش با قایق نیروی دریایی، به جزایر قشم، هرموز و لارک رفت. سرانجام این سفر دور و دراز و پراز دشواری، با تالیف آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان به ثمر نشست و انجمن آثار ملی این کتاب را در آذرماه ۱۳۴۸ به چاپ رساند.

در سال ۱۳۴۹ ش و پس از بازنشستگی اقتداری به عنوان معلم از وزارت فرهنگ، از

او برای تدریس در مقطع دکتری دانشکده حقوق دعوت به عمل آمد؛ بنابراین قانون دانشگاه، برای تدریس در این مقطع، استاد بایستی که گواهینامه دکتری داشته باشد؛ از این رو، حمید عنایت و مرتضی نصیری، استادان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به ریاست دانشکده پیشنهاد تدریس وی را دادند و با تایید ریاست دانشکده، احمد اقتداری به دریافت دکترای افتخاری نایل گشت و از آن سال تا ۱۳۵۶ش در این دانشکده به عنوان استاد ممتاز به تدریس پرداخت و باب جدیدی را در زمینه خلیج فارس شناسی در دانشگاه تهران گشود.

در همان سالها قضیه بحرین و سرنوشت پیچیده اش که تا آن زمان استان چهاردهم ایران بود، میان ایران و انگلستان، محل اختلاف بود و دست آخرین، در ۱۳۵۰ش از ایران جدا شد.

اقتداری در کشاکش این ماجرا، از سوی هویدا، نخست وزیر وقت به دفتر وی دعوت شد. در جلسه ای با حضور تنی چند از وزیران و رییس سازمان امنیت، از اقتداری خواسته شد تا نظرش را درباره بحرین که به تعبیر خودش با رفتار دومی دروغین از ایران جدا گشته بود، بنویسد تا در مجلس فردای آن روز، مورد بحث واقع شود. او مخالف این جدایی بود و کتاب آثار شهرهای باستانی در سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان را برای اینکه بخشی درباره تاریخ بحرین داشت، به دفتر اردشیر زاهدی، وزیر وقت امور خارجه برد و از وی در یادداشتی خواسته بود که در مجلس فردا به این جدایی تن ندهند. کتاب گناه نابخشودنی، جدایی بحرین از ایران، رفتار دوم دروغین، نگاه او به مسأله بحرین است که پس از سالها در انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در این سال (۱۳۹۸ش / ۲۰۱۹م) در نوبت چاپ قرار دارد.

پس از چاپ کتاب آثار شهرهای باستانی در سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان انجمن پیشنهاد دیگری برای تالیف کتابی درباره آثار تاریخی خوزستان به او داد. با قبول این پیشنهاد، سفر او به خوزستان آغاز شد و عکسهای کمی از آن نواحی گرفت. سرانجام آنکه پس از چند سال کوشش و پژوهش، در ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ش کتاب دیار شهریاران در انجمن آثار ملی، در دو مجلد به چاپ رسید. از آن پس سفرهای او به خوزستان و پژوهش در حوزه جغرافیای تاریخی آن ناحیه ادامه یافت و کتاب دیگر او با نام خوزستان و کهگیلویه و ممسنی در انجمن آثار ملی در ۱۳۵۹ش به چاپ رسید. دیدار اقتداری با هاینس گاو به استاد اتریشی دانشگاه توپینگن آلمان، در کنفرانس بین المللی باستان شناسی و هنر ایران در مونیخ در ۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷م، موجب

شد تا اجازه برگردان و تحشیه کتاب گاو به با نام ازجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی را از وی بگیرد. این کتاب با ترجمه سعید فرهودی و تصحیح و تحشیه احمد اقتداری در انجمن آثار ملی در ۱۳۵۹ش به چاپ رسید.

او از آن سال تا دو دهه بعد، سفرهای زیادی به کرانه‌های جنوبی ایران، بحرین، عربستان، کویت، قطر و شیخ‌نشینهای خلیج فارس، اروپای غربی، آمریکا و کانادا کرد و عکسهای زیادی از آثار تاریخی گرفت و کتابهای بسیار تالیف کرد. احمد اقتداری در مجموع، ۵۷ جلد کتاب را تالیف و تصحیح و تحشیه کرده، که از این شمار ۳۳ مجلد به چاپ رسیده است. از آن جمله؛ کتاب کاروان عمر، خاطرات سیاسی. فرهنگی اوست که در واقع تاریخ شفاهی ایران از نگاه وی در عصر حاضر است. انتشارات علمی و فرهنگی این کتاب را در ۱۳۷۲ش به چاپ رسانده است. آثار منتشر نشده وی نیز بنابر وصیتش، زیر نظر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به چاپ خواهد رسید.

در سال ۱۳۸۴ش در کنگره فارس‌شناسی در شیراز، طی نکوداشتی از تمبر یادبود احمد اقتداری رونمایی شد. وی در سال ۱۳۸۷ش، کتابخانه شخصی خود مشتمل بر بیش از ۲۰۰۰ جلد کتاب و مجموعه عکسهای ارزشمندش که مشتمل بر ۲۴۰۰ قطعه است را به مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی اهداء کرد که جملگی با نام «کتابخانه خلیج فارس» در بخش مجموعه‌های اهدایی آن مرکز نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۹۲ش از تندیس احمد اقتداری نیز در آن مرکز رونمایی شد. افزون بر آن، آیینهای بزرگداشت بسیاری نیز در سالهای حیاتش، در چندی از شهرها برای وی برپا گشت و از او به عنوان پدر مطالعات خلیج فارس‌شناسی سپاسداری شد.

هم چنین در ۱۳۹۳ش، مستندی از زندگی وی با نام به ایران جاودانی ام به کارگردانی رضا رشیدیان ساخته شد، که در سالهای بعد در جشنواره فیلم رشد و پس از آن در تلویزیون ایران به نمایش گذاشته شده است.

احمد اقتداری در ۲۷ فروردین ۱۳۹۸/۱۶ آوریل ۲۰۱۹، در ۹۴ سالگی چشم از جهان فروبست و پیکرش را بنابر وصیت خودش به زادگاه آب و اجدادی اش، گراش، بازگردانده و طی مراسم باشکوهی به خاک سپردند.

امیرحسین مرادخانی

دستیار استاد احمد اقتداری و پژوهشگر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

مقدمه

بحرین، مجمع‌الجزایری که با سواحل شمالی شبه جزیره عربستان سعودی (منطقه لَحَسَاء = الأحساء) به روزگاری دراز، از پیش از هخامنشیان، و از دوره تسلط اشکانیان بر خلیج فارس و غرب ایران، جزئی از آب و خاک ایران بوده است، و به روزگار ساسانیان «ایالت میش ماهیگ» نامیده می‌شده و مستقیماً با دربار تیسفون مربوط بوده است. در سده‌های اخیر یعنی در اوایل دوره قاجاریه، پس از اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرموز و شرق آفریقا و با ورود اروپائیان به خلیج فارس و رقابت دولت‌های هلند و انگلیس و فرانسه و آلمان، برخلاف همه اصول قوانین بین‌المللی، بحرین به تصرف بلامنزاع انگلستان درآمد. انگلستان نیز برای حفظ منافع و اعمال سیاست‌های استعماری‌اش، با شیوخ عرب سواحل جنوبی خلیج فارس قراردادهایی منعقد ساخت و بحرین را رسماً و عملاً و نه قانوناً از ایران جدا کرد و تحت تصرف حاکم عرب آن ناحیه، شیخ عیسی آل خلیفه قرار داد. ایران تا روزگار محمدرضا شاه پهلوی از قبول این تصرف غیرقانونی خودداری کرد؛ خاصه در دوره احمد شاه قاجار و رضا شاه پهلوی، مذاکرات و مجادلاتی بین ایران و انگلستان صورت گرفت که نه احمد شاه قاجار و نه رضا شاه پهلوی، این جدایی غیرقانونی و استعماری را قبول نکردند و تا زمان سلطنت محمدرضا شاه، بحرین جزئی از ایران قلمداد می‌شد و تمبرپست بحرین مانند تمبرپست داخله ایران بوده و عبور و مرور اتباع ایران و بحرین، نیازی به اخذ ویزای متعارف نداشت.

با خروج انگلستان از کانال سوئز و خلیج فارس (البته صوری و غیرواقعی) و تشکیل دولت امارات متحده عربی، بنابر تدبیر مکارانه انگلستان، سازمان ملل متحد طرحی پیشنهاد کرد که در بحرین رفتاردومی برگزار شود. شاه ایران قبول کرد و ظاهراً مردی به نام گیچی یاردی از طرف سازمان ملل، مأمور این رفتاردوم شد. او ادعا کرد که: رفتاردوم کرده و مردم بحرین قبول کرده‌اند که از ایران جدا شوند. این رفتاردوم مصلحتی و دروغین، مورد قبول پادشاه ایران قرار گرفت و در مجلس شورای ملی نیز تصویب شد و متعاقباً بحرین را از ایران جدا کردند و این گناه نابخشودنی را مرتکب شدند. بحرین در طول تاریخ، همواره جزئی از سرزمین ایران بوده است و هشتاد درصد مردم آنجا شیعه و فارسی زبان و از نواحی لارستان، خوزستان، بلوچستان، بوشهر، دشتستان و

هرموزگان هستند؛ آنان هرگز این رفتارندوم ساختگی و دروغین را به رسمیت نشناخته و نپذیرفته‌اند.

حکومت بحرین در سال‌های اخیر، فارسی‌زبانان شیعه بحرین را مورد آزار و شکنجه و کشتار قرار داده است که در نتیجه، جمعی به ایران و جمعی به اقصی نقاط اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

البته در همان سال ۱۳۵۰ ش به حسب توافق پادشاه ایران و دولت انگلستان، سه جزیره تمب بزرگ و تمب کوچک و ابوموسی به تصرف ارتش ایران درآمد و شاید تنها دلیل این توافق و این گناه بزرگ، همین امکان واگذاری سه جزیره به ایران و استقرار ارتش ایران در آن جزایر بوده است. خود پادشاه ایران هم از آن بیم داشته که بعد از او، مردم ایران این اقدام را به حساب خیانت وی بگذارند و نه خدمت (خاطرات علم به نقل از مجله بخارا).

اکنون این کتاب درباره همه آن مسائل نوشته شده و امید است که دست‌کم ایرانیان ایراندوست از آن درس عبرتی گیرند و به یاری هموطنان بحرینی خود بشتابند.

احمد اقتداری
۱۵ تیرماه ۱۳۹۳
تهران

پیشگفتار

غیرت عشق زبان همه خاصان ببیرد / از کجا سرغمش در دهن عام افتاد؟

قصه پرغصه بحرین: کتاب در دست حروفچینی و آماده‌سازی برای چاپ نهایی بود که دوست مهربان دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ، آخرین و جدیدترین نسخه فصلنامه سندپژوهی مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی را برای من به ارمغان آورد. در این شماره فصلنامه، مقالاتی ثبت و مکتوب گردیده است که معلوم است حاصل مطالعات تحقیقی در آرشیو «اندبار کوردافیس» لندن و از منابع مکتوب است^۱ و پرده از بسیاری مطالب درباره بحرین برمی‌دارد. با مسرت و از سر تحقیق و تدقیق، این مقاله مفصل را خواندم و شایسته دیدم برای روشن کردن تاریکی‌های مجادلات درازمدت ایران و انگلستان بر سر بحرین و ترفندهای شگفت‌انگیز استعمار کهنه‌کار و ستمکار انگلستان، برای غصب حقوق مالکیت و حقانیت ایران در بحرین، از این اسناد استفاده کنم و جوانان وطن را هشداری هرچند بی‌حاصل بدهم و بی‌اگاهانم که حافظ فرمود:

خیال حوصله بحر می‌پزد هیهات / چه هاست در سر این قطره محال اندیش؟

مسأله بحرین در مذاکرات دیپلماتیک ایران و بریتانیا

(۱۳۰۷-۱۳۱۱ ش / ۱۹۲۸-۱۹۳۲ م)

این مقاله تحقیقی پرده از چندین راز کم‌شناخته شده درباره بحرین برمی‌دارد و آشکار می‌سازد که از روزگار ناصرالدین شاه قاجار تا روزگار رضا شاه پهلوی، چگونه ایران و بریتانیا با سرسختی و پافشاری، مسأله بحرین را دنبال کرده‌اند.

اوج این مجادلات و گفتگوها بین سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ ش بوده است و ترفندهای سیاسی انگلستان، مسأله را در حیطه رکود سیاسی مطلق درآورده بود و تا ۱۳۵۰ ش

۱. فصلنامه پژوهشی (سندپژوهی بهارستان) - مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲، ش، صص ۱-۲۶ با اختصار مناسب.

که ارتش ایران جزایر تمب بزرگ، تمب کوچک و ابوموسی را با قدرت نظامی به خاک و وطن بازگرداند، موضوع همچنان در «وضعیت موجود» قرار داشت.

گمان می‌کنم استادان و محققانی که پیش از این به تحقیق مساله پرداخته‌اند نمی‌توانسته‌اند به این اسناد دسترسی داشته باشند (مرحومان سعید نفیسی، عباس اقبال آشتیانی، سلطانعلی سلطانی بهبهانی، سیدمحمد محیط طباطبایی و غیره).

بنابر اسناد دولتی محفوظ در آرشیوهای انگلستان (لندن، هندوستان، تهران) تیمورتاش، وزیر دربار رضا شاه پهلوی، در کلیه مذاکرات توانسته است با تکیه به ابزارهای دیپلماتیک و مستندات حقوقی و تاریخی، حقوق مالکیت مسلم ایران بر جزایر خلیج فارس، از جمله بحرین را اثبات کند، اما مقامات بریتانیا آنگاه که از ادامه مذاکرات ناامید شدند، با استفاده از ابزارهای غیردیپلماتیک، بالاخره توانستند تیمورتاش را از میان بردارند و اهداف سیاسی خود درباره بحرین را در خلیج فارس عملی سازند. این یعنی سلطه استعماری بریتانیا بر خلیج فارس و قیمومت بر شیوخ و امراء جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس از جمله مجمع‌الجزایر بحرین.

سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ ش، دوره اوج مذاکرات دیپلماتیک ایران و انگلستان در مساله جزایر ایرانی خلیج فارس و نیز، مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس (بریتیش پترولیوم) است. در این چهار سال، مذاکراتی فشرده بین مقامات ایرانی و انگلیسی صورت گرفت که سهمی اساسی در فرایند رویدادهای بعدی در سیاست و مسائل کشور ایران داشته است. عبدالحسین خان تیمورتاش (سردار معظم خراسانی)، وزیر دربار رضا شاه و کلایو، وزیر مختار انگلیس در تهران، مذاکره‌کنندگان دو طرف بودند و محور این مذاکرات عبارت بود از: حق مالکیت ایران بر تمب بزرگ، تمب کوچک، ابوموسی، جزایر قشم، با سعید و هنگام، فارور (فرور)، سیری و از همه مهم‌تر مجمع‌الجزایر بحرین.

کمتراکسی تردید داشت که حق با طرف ایرانی است، زیرا کلیه مستندات طرفین حاکی از این بود که جزایر مذکور متعلق به ایران است و بریتانیا تلاش دارد با استناد به موافقت‌نامه‌های غیرقانونی و غیرحقوقی و غیرتاریخی، که در نیمه‌های اوایل سده نوزدهم میلادی با شیوخ عرب خلیج فارس منعقد کرده بود، حق مالکیت قانونی و

حقوق تاریخی ایران را نادیده بگیرد.

علت اصلی عزل و حبس و قتل تیمورتاش همین مذاکرات گمراه‌کننده بدعاقبت بود. اصرار او بر اعمال بی‌چون و چرا و همه‌جانبه حقوق مالکیت سرزمین ملی و قانونی ایران بر جزایر خلیج فارس و بحرین، به شایعاتی چون ارتباطش با دولت روسیه (شوروی سابق) و جاسوسی برای روس‌ها و احتمال خیانت او به رضا شاه که پس از مرگ رضا شاه قدرت را در دست بگیرد و مانع به سلطنت رسیدن ولیعهد شود، دامن زد. در نتیجه، این اتهامات که هیچکدام واقعیت نداشت و ترفندهای مزدورانه بریتانیا بود، سبب شد استعمار انگلستان، موزیانه بتواند بحرین را از ایران جدا کند و این جدایی را عملاً و نه قانوناً تثبیت کند.

نخستین اختلافات

موضوع اختلاف بر سر جزایر خلیج فارس و بحرین به سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار برمی‌گردد. آن زمان انگلیسی‌ها طبق قراردادی که از مدت‌ها قبل با شیوخ ابوظبی داشتند، بر این شیخ‌نشین کوچک فقیر و کم‌جمعیت نوعی قیمومت اعمال می‌کردند. افزون بر آن، شیوخ عجمان، ام‌القوین، رأس‌الخیمه، دوبی و شارجه هم وضعیتی مشابه ابوظبی داشتند. این موضوع بالاخره به آنجا رسید که در مارس ۱۸۹۲ / شعبان ۱۳۰۹، شیوخ مزبور قراردادی با دولت بریتانیا امضاء کردند و متعهد شدند؛ هیچ بخشی از قلمرو تحت نفوذ خویش را برای فروش یا رهن یا اجاره یا تجارت به هیچ دولتی غیر از بریتانیا واگذار نکنند. بر همین اساس بود که کاردار سفارت بریتانیا در تهران، هرگونه تلاش مستقیم از سوی دولت ایران برای تماس دیپلماتیک با شیخ‌نشین‌های مزبور را، حتی برای حل و فصل دعاوی در مورد جزایر مورد مناقشه رد می‌کرد. (نامه‌ی شارژدافر بریتانیا در تهران به فتح‌الله پاکروان، ۷ سپتامبر ۱۹۲۸).

فتح‌الله پاکروان کفیل وزارت امور خارجه در جواب اعلام کرد: دولت متبوع او نمی‌تواند به صرف یک قرارداد از سوی بریتانیا با شیوخ خلیج فارس، سیاست خارجی آن کشور در مورد جزایر خلیج فارس و بحرین را مورد تأیید قرار دهد، زیرا این جزایر، بخش جدایی‌ناپذیری از خاک کشور ایران به شمار می‌آیند. پاکروان در نامه‌اش ادامه

می‌دهد: هر توافق نامه‌ای که بر ضد منافع ایران وضع شده باشد و بتوان از آن علیه مصالح کشور ایران بهره‌برداری کرد، از نظر مقامات ایرانی و مردم ایران فاقد وجاهت قانونی و مشروعیت حقوقی و سیاسی است (نامهٔ پاکروان به وزارت خارجهٔ انگلستان، ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۸).

وزارت خارجهٔ بریتانیا درصدد برآمد که از بایگانی خود در لندن، هندوستان و تهران اسنادی به دست آورد، تا نشان دهد جزایر ایرانی خلیج فارس متعلق به شیوخ عرب منطقه بوده است، اما هیچ سندی را که گواه این مدعا باشد به دست نیاورد.

مانورهای دیپلماتیک تیمورتاش، وزیر دربار رضا شاه پهلوی و چمبرلن، وزیر خارجهٔ بریتانیا

در پایان ۱۹۲۸ م نمایندگی مقیم و سرکنسول بریتانیا در بوشهر، از شیخ شارجه خواستند مستندات خود را در اثبات مدعایش در مورد جزایر تمب و ابوموسی به آنها تقدیم کند، اما شیخ شارجه تنها یک سند ارائه داد که بنا بر روایت نمایندگی مقیم بریتانیا در بوشهر، همان سند هم به نفع ایران بود. شیخ رأس‌الخیمه هم نتوانست سندی ارائه کند. از حکام هندوستان هم تقاضا شد که اسنادی علیه مستندات وزیر دربار پهلوی تهیه کنند، چه حکومت هند هم نتوانست اسنادی به نفع شارجه و رأس‌الخیمه و بریتانیا فراهم آورد.

در هشتم ژانویه ۱۹۲۹ کلایو گزارش داد که به نزد تیمورتاش رفته و تیمورتاش گفته است مسألهٔ بحرین بهتر است در دادگاهی بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد که سه قاضی در آن عضویت داشته باشند؛ یکی از طرف ایران، دومی از طرف شیخ بحرین و سومی یک قاضی بی‌طرف که مورد قبول طرفین باشد. در این پیشنهاد اشاره‌ای به حضور بریتانیا در چنین دادگاهی نشده بود، چه به شیوه‌ای دیپلماتیک مداخلهٔ انگلیس در قضیهٔ بحرین به چالش کشیده شده بود. اما تیمورتاش پیشنهاد دیگری هم داشت که وقتی کلایو آن را شنید از تعجب دهانش باز ماند. کلایو می‌گوید: این پیشنهاد به حدی حیرت‌انگیز بود که او از وزیر دربار پهلوی خواست بار دیگر آن را تکرار کند تا متوجه شود که اشتباه نشنیده است. تیمورتاش گفته بود: بریتانیا ابتدا باید حق مالکیت ایران بر مجمع‌الجزایر بحرین را به رسمیت بشناسد و همزمان، ایران با صدور بیانه‌ای اعلام کند: حاضر است حق مالکیت خویش بر این منطقه، از جمله بحرین را به دولت انگلستان بفروشد و دست خریدار را باز گذارد که به هر نحوی که بخواهد،